

هر چه آموختیم

حمیده بازگیر
کارشناس ارشد زبان
و ادب فارسی
و دبیر ادبیات
دبیرستان‌های خرم‌آباد



چکیده

یکی از ارکان مهم ادبیات در هر زبان مثل‌ها هستند که بسیاری از شاعران و نویسندگان نیز گفتار خود را با آن آراسته‌اند. فرامرزی خداداد کاتب ارجانی از نویسندگانی است که در کتاب ارزشمند خود، سمک عیار، بارها مثل را چاشنی کلام خود ساخته است. تبیین و تحلیل مثل‌های این کتاب نشان‌دهنده آن است که شماری از این مثل‌ها به لحاظ محتوایی و به علت عدم هماهنگی با تقسیم‌بندی‌های رایج درباره مثل، اصولاً سخنانی حکمت‌آمیزند و شایسته نیست با نام مثل از آن‌ها یاد کنیم.

کلیدواژه‌ها:

مثل، سمک عیار، حکمت

۱. باورهای مذهبی: با آنکه گوینده داستان از اشاره به رسوم و فرایض خاص مسلمانی، مثل نماز و روزه، خودداری می‌کند، از آنجا که خود مسلمان است و در محیطی اسلامی زندگی می‌کند و شنوندگان او نیز مسلمان‌اند، گاه گاهی به اعتقادات اسلامی اشاره می‌کند. در این نوع مثل‌ها کلماتی نظیر خدا، یزدان، شراب و شیطان را می‌بینیم:

– «خانه به خداوند ماند.» (فرامرزی خداداد، ۱۳۶۹: ج ۳۶۴: ۱)

– «شتاب کاری کار شیطان است.» (همان: ۳۴۲)

در جایی دیگر به اطاعت از پدر اشاره می‌کند که این مفهوم برگرفته از یکی از آیه‌های قرآن کریم است:

«ان شکرلی و لوالدیک الی المصیر» (سوره لقمان (۳۱) آیه ۱۴)

– «فرمان پدران طاعت یزدان است.» (فرامرزی خداداد، ۱۳۶۹: ج ۱: ۲۶)

بار دیگر به این مفهوم قرآنی صریح‌تر اشاره می‌کند:

بار دیگر که فرمان پدر نبرد در یزدان عاصی باشد.» (همان: ج ۴: ۴۵)

راوی همچنین به عجز و ناتوانی انسان در برابر تدبیرهای الهی اشاره می‌کند. اینکه خدا اگر بخواهد کسی را خوار و کسی را عزیز می‌کند، از اشاره‌های قرآن است. «تَعَزَّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذَلَّ مَنْ تَشَاءُ» (سوره آل عمران (۳) آیه ۲۶). طبیعی است که در چنین شرایطی هیچ یک از نیروها نمی‌توانند کاری از پیش ببرند:

– «با تقدیر یزدان هیچ نشاید کردن.» (فرامرزی خداداد: ج ۴: ۱۶۶)

– «با حکم یزدان هیچ چاره و تدبیر نیست به جز ساختن»

(همان: ج ۵: ۴۸۵)

شراب‌خواری نیز امری مذموم است که گوینده آن را ضمن مثل‌ها نکوهش کرده و زایل‌کننده عقل خوانده است:

– «شراب راه خرد را بریندد.» (همان: ج ۱: ۱۰۹)

۲. پند و اندرز: بسیاری از آثار ادبی با هدفی اخلاقی نوشته یا سروده شده‌اند؛ بنابراین، وجود پند و اندرز در آن‌ها بدیهی به نظر می‌رسد. «پند جمله یا عبارتی است که یک حکم کلی را به عنوان سرمشق رفتار و زندگی بیان می‌کند و نشانه اعتقادات

رازداری،
راستی، یاری
در ماندگان،
عفت، فداکاری
و بی‌نیازی
از مهم‌ترین
اصول اخلاقی
عیاران است که
در قصه سمک
بارها به آن‌ها
اشاره شده
است

یک قوم یا ملت دربارهٔ بهترین طریقهٔ برخورد با امور یا موارد مشابه است.» (خانلری، ۱۳۶۴: ۱۰۱) در داستان سمک، اصولی مانند رازداری، آینده‌نگری و احتیاط، حق‌گویی، بی‌اعتباری قول دشمن و ... بارها در قالب ضرب‌المثل مطرح شده‌اند.

– «احتیاط شرط عقل است.» (فرامرزی خداداد، ۱۳۶۹: ج ۴: ۲۹)
– «دست بالای دست باشد.» (همان، ج ۱: ۲۰۹ و ۳۲۸)
= (دست بالای دست بسیار است)
– «حق تلخ باشد.» (همان، ج ۳: ۱۱)
– «از من است که بر من است.» (همان، ج ۵: ۱۳۶)
ضرب‌المثل اخیر از معروف‌ترین مثل‌های فارسی است که معادل‌های بسیار دارد؛ نظیر «پر من است که بر من است. کرم درخت از درخت است. شکایت از که کنم خانگی است غمازم ... ما حیل‌الریح اذاهبت من داخل؟ از ماست بر ما بد آسمان» (به نقل از دهخدا، ۱۳۷۴: ج ۱: ۱۴۸)

این نوع مثل‌ها که در ورای هر کدام درسی آموزشی نهفته است به وفور در قصهٔ سمک یافت می‌شوند:
– «دیوار موش دارد و موش گوش دارد.»

(فرامرزی خداداد، ۱۳۶۹: ج ۳: ۲۹۲)

مورد دیگر:

– «جنس با جنس تواند بودن» (همان، ج ۵: ۴۲)
= (کند همجنس با همجنس پرواز)
و در غنیمت شمردن حال:
– «غم روزگار نیامده نشاید خوردن» (همان: ۴۷۸)
و اینکه رفاه و سختی هیچ کدام پایدار نیست:
– «کسی در غم جاوید نمی‌ماند و در راحت» (همان: ۲۱۰)

۳. باورهای زن‌ستیزانه: زن در طول تاریخ همواره به حاشیه رانده شده، مقام و ارزشی چندان نداشته و همواره از سوی مردان مورد ارزیابی قرار گرفته است. مردان از زاویه دید خود به شخصیت زنان نگرسته و با نوعی بدبینی افراطی و گاه غیرمنصفانه صفاتی ناشایست از قبیل: مکر، دروغ‌گویی، کم‌عقلی، بی‌وفایی و چرب‌زبانی را به آنان نسبت داده‌اند. تجلی این امر را در امثلهٔ فارسی می‌توان مشاهده کرد. در داستان سمک نیز زنان به مکاری، بی‌وفایی غیرمعمول بودن متهم شده‌اند:

– «با زنان راز گفتن نشاید.» (همان، ج ۱: ۳۴۵)
– «زنان هیچ در دل نتوانند داشت.» (همان، ج ۲: ۲۹۵)
و در مورد مکر و حیل‌زنان:
– «زنان را مکر و حیل و چالاک‌ی باشد.» (همان: ۲۴)

– «تهاد زنان در حیلت همه معجون است.» (همان: ج ۹۵: ۴۰۹۵)
با این اوصاف، زنان موجوداتی بی‌وفا نیز هستند:
– نه زن و نه فرزند با هیچ مرد وفادار نباشد.» (همان: ۱۶۶)

۴. آیین عیاری: رازداری، راستی، یاری در ماندگان، عفت، فداکاری و بی‌نیازی از مهم‌ترین اصول اخلاقی عیاران است که در قصهٔ سمک بارها به آن‌ها اشاره شده است. برای مثال، عیار همیشه باید راستگو باشد؛ به این معنی که دروغ مصلحت‌آمیز نیز نگوید. براین اساس، در ضمن داستان به عبارت «مردان دروغ نگویند» مکرر برخورد می‌کنیم.

مثل‌هایی نیز که پیام‌آور این اصل اخلاقی باشند، فراوانند؛ از جمله:

– «جوانمردان دروغ نگویند و اگر سر ایشان در آن کار برود.» (همان، ج ۱: ۴۷)

– «دروغ گفتن شرط جوانمردان نیست.» (همان: ۳۲۴)
عیاران همچنین وظیفهٔ اخلاقی خود می‌دانند که اگر کسی به آن‌ها پناه آورد، مقصود او را برآورده کنند؛ اگر چه کاری دشوار و خطرناک باشد:

– همهٔ جوانمردی، مراد مردم به حاصل آوردن است.» (همان: ۳۵۱)
= (عبادت به جز خدمت خلق نیست)

– «سر همهٔ جوانمردی‌ها نان دادن است.» (همان: ج ۵: ۴۳۳)
و در هر حالی به فکر ضعیفان هستند:

– «دل مردمان به یاری ضعیفان گراید.» (همان: ج ۳: ۱۹۱)

۵. احوال پادشاهان: از آن جهت که قصهٔ سمک شرح ماجراهای عیاران در دورهٔ پادشاهی مرزبان‌شاه، خورشیدشاه، فرخ روز و شاهزادگانی دیگر است، گوینده در جای جای داستان، به نکاتی در مورد پادشاهی، خصوصیات شاهان، باورهای مردم دربارهٔ شاهان و ... نیز اشاره می‌کند. البته این نکات در قالب مثل ذکر شده‌اند و با آنچه نزد شاعران و نویسندگان درباری متداول بوده است، تفاوت دارند؛ به این معنی که در مثل‌های این قصه، بیشتر نکات آموزنده وجود دارد تا مدح و ستایش:

– «کار پادشاهی به سستی برنیاید.» (همان، ج ۱: ۲۹۹)
و البته پادشاهی دو شخص به طور هم‌زمان امکان‌پذیر نیست:

– «پادشاهی به انبازی نشاید کردن» (همان، ج ۵: ۱۴۸)
= (دو پادشاه در یک اقلیم ننگند)

مثل‌ها گاهی نیز حاوی نکاتی در نقد و نکوهش پادشاهی و پادشاهان هستند:





– «پادشاهی چهار دانگ و نیم حیلست است و مکر، دانگی، و نیم دیگر طراری است.» (همان: ۲۸۷)

و درباره بی‌ثباتی اندیشه شاهان:

– «پادشاهان هر لحظه به لونی باشند.» (همان، ج ۲: ۸۱)
نکته قابل توجه در این میان، نگرش عامه به شخصیت شاهان است. قدما معتقد بوده‌اند که شاهان فرّه ایزدی دارند و مورد تأیید الهی هستند؛ پس با عالم دیگر ارتباط دارند. به نظر آن‌ها هر سخنی از جانب شاه صادر شود، قابل قبول است و نظر او بر همه نظرها ارجحیت دارد؛ بنابراین، جای شگفتی نیست اگر بگویند:

– «خواب شاهان دروغ نباشد.» (همان، ج ۳: ۲۳۲)

سبک مثل‌ها

در بسیاری از موارد بررسی سبک مثل‌ها به شناخت آن‌ها یاری می‌رساند. در مثل‌ها واژه‌ها و موضوعات ساده، آشکار و صریح‌اند، آرایه‌های لفظی و معنوی، مثل استعاره، جناس، تضاد و تشبیه، وجود دارد و جمله‌سازی خاص است. از این نظر مثل‌ها به دو دسته منثور و منظوم تقسیم می‌شوند. البته بیشتر مثل‌های داستان سمک را مثل‌های منثور تشکیل می‌دهند. مثل‌های منثور نیز گاهی مشتمل بر صنایع لفظی و معنوی هستند اما بیشترشان ساده‌اند و اثری از تکلف و تصنع در آن‌ها نمی‌بینیم. یکی دیگر از ویژگی‌های این نوع مثل‌ها، کوتاهی جملات و در برخی موارد، نبود فعل در آن‌هاست:

– «هر چیز آموخته بهتر» (همان، ج ۲: ۲۲۰)

در بعضی مثل‌ها نیز سجع وجود دارد که آن را آهنگین می‌سازد و به زیبایی آن می‌افزاید:

– «هر چه کنم نیکو، هر چه کنی آهو» (همان، ج ۴: ۳۱۹)

موارد دیگر:

– «ناخوانده بر یار شوی خوار شوی» (همان، ج ۲: ۲۵۶)

منظور از مثل منظوم غالباً مصرح یا بیتی از شعر است که تمثیلی در آن نهفته است. مثل تمثیلی نیز در بردارنده حادثه‌ای تاریخی یا داستان و افسانه‌ای است و برای وقوف بر آن، دانستن اصل و منشأ آن لازم است. به این تمثیل‌ها «مثل‌های داستان‌دار» نیز می‌گویند.

ظاهراً در داستان سمک عیار از تمثیل‌های منظوم خبری نیست اما گاه به مثل‌هایی برمی‌خوریم که برای درک بهتر مفهوم آن‌ها باید به داستانی که مثل از آن سرچشمه گرفته است، رجوع کنیم؛ از آن جمله است:

– «خود کرده را چاره نبود» (همان، ج ۴: ۹۰)

که داستان آن از این قرار است: مردی در شهری آسیایی داشت. یک روز که سرگرم کار بود گولی وارد آسیا شد. آسیابان از او پرسید نامت چیست؟ گول گفت نام تو چیست؟ آسیابان گفت: خودم؛ گول گفت: اسم من هم خودم است. روزها گذشت و گول تمام کارهای آسیابان را تکرار می‌کرد. آسیابان از دوستی چاره‌ای خواست و او به آسیابان پیشنهادی داد. مرد آسیابان طبق دستور رفیقش یک کاسه آب در یک طرف آسیا و یک کاسه نفت در طرف دیگر نهاد و کنار هر کدام از ظرف‌ها کبریتی قرار داد و خودش کنار کاسه آب ایستاد. گول هم به تقلید از او به سمت کاسه نفت رفت. مرد کبریت را روشن کرد و شروع به داد و فریاد کرد. گول‌های دیگر با شنیدن صدای او در آسیاب ریختند و از او پرسیدند: چه کسی این کار را کرد؟ گول جواب داد: خودم؛ گول‌ها با تعجب پرسیدند: چگونه خودت این کار را کرده‌ای؟ گول ناله‌کنان می‌گفت: خودم که نکردم؛ خودم کردم! گولان به او گفتند: چون خودت کرده‌ای بسوز که خود کرده را تدبیر نیست.

از دیگر مثل‌های داستان‌دار به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

– «هر چه از کار بازگیرند به کار باید.» (همان، ج ۱: ۸۰)

– «جنس با جنس تواند بودن» (همان، ج ۵: ۴۲)

بیشتر مثل‌های رایج قصه سمک به معنای اخص مثل‌اند که البته امروزه شکل اصلی خود را از دست داده و به شکلی دیگر در افواه رایج‌اند. اغلب این مثل‌ها از هرگونه آرایه لفظی و بدیعی به دورند. بخشی از آن‌ها به لحاظ محتوا بیشتر جنبه حکمی دارند تا مثلی، و ذهن سلیم را به عنوان مثل نمی‌پسندد، زیرا با معیارها و تقسیم‌بندی‌های رایج در این زمینه هماهنگی ندارند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابریشمی، احمد؛ فرهنگ نوین گزیده مثل‌های فارسی، چاپ اول، زیور، تهران ۱۳۷۶.
۳. خاوری، محمدجواد؛ امثال و حکم، چاپ اول، عرفان، مشهد، ۱۳۸۰.
۴. دهخدا، علی‌اکبر؛ امثال و حکم، ج ۱، چاپ هشتم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۴.
۵. عفیفی، رحیم؛ حکمت‌ها و مثل‌ها، چاپ اول، سروش، تهران، ۱۳۷۱.
۶. کاتب ارجانی، فرامرزن خدادادین عبدا...؛ سمک عیار، تصحیح پرویز ناتل خانلری، چاپ پنجم، آگاه، تهران، ۱۳۶۹.
۷. ناتل خانلری، پرویز؛ شهر سمک، چاپ اول، آگاه، تهران، ۱۳۶۴.